

نکته:

برخلاف آیه قبل که دو احتمال (مراد از غنا، ایجاد غنا باشد و یا اینکه مراد سماع آن است) در آن مطرح بود، در مورد این آیه، مراد حضور در مجالس غنا و سماع آن است و چون گفتیم اگر سماع حرام باشد، بالملازمه عرفی (و یا اولویت) ایجاد آن هم حرام است، می توان حکم ایجاد غنا را هم از این آیه استفاده کرد.

دلیل سوّم بر حرمت غنا:

آیه شریفه لهو الحدیث:

«الم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶)»

ترجمه: الف لام میم. این است آیات کتاب حکمت آموز. [که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است. [همان] کسانی که نماز برپا می دارند و زکات می دهند و [هم] ایشانند که به آخرت یقین دارند. آنانند که از جانب پروردگارشان از هدایت برخوردارند و ایشانند که رستگارانند. و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.

کلام فخررازی:

«لما بین أن القرآن کتاب حکیم یشتمل علی آیات حکمیة بین من حال الکفار أنهم یترون ذلک و یشغلون بغيره، ثم إن فیہ ما یبیین سوء صنیعهم من وجوه الأول: أن ترک الحکمة و الاشتغال بحدیث آخر قبیح الثانی: هو أن الحدیث إذا کان لهوا لا فائدة فیہ کان أقبح / الثالث: هو أن اللهو قد یقصد به الإحماض كما ینقل عن ابن عباس أنه قال أحضوا و نقل عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: «روحوا القلوب ساعة فساعة» رواه الدیلمی عن أنس مرفوعا و یشهد له ما فی مسلم «یا حنظلة ساعة و ساعة» و العوام یفهمون منه الأمر بما یجوز من المطایبة، و الخواص یقولون هو





أمر بالنظر إلى جانب الحق فإن الترويح به لا غير فلما لم يكن قصدهم إلا الإضلال لقوله: لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ فَعْلُهُ أَدْخَلَ فِي الْقَبِيحِ.

ثم قال تعالى: بَغْيِرِ عِلْمٍ عَائِدٍ إِلَى الشَّرَاءِ أَى يَشْتَرِي بَغْيِرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذُهَا أَى يَتَّخِذُ السَّبِيلَ هَزْوًا أَوْلَيْكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ قَوْلُهُ: مُّهِينٌ إِشَارَةٌ إِلَى أَمْرٍ يَفْهَمُ مِنْهُ السَّدَامُ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمَلِكَ إِذَا أَمَرَ بِتَعْذِيبِ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ، فَالْجَلَادُ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ مِمَّنْ يَعُودُ إِلَى خِدْمَةِ الْمَلِكِ وَ لَا يَتْرُكُهُ الْمَلِكُ فِي الْحَبْسِ يَكْرَهُهُ وَ يَخْفَفُ مِنْ تَعْذِيبِهِ، وَ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَعُودُ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ وَ أَمْرُهُ قَدْ انْقَضَى، فَإِنَّهُ لَا يَكْرَهُهُ. فَقَوْلُهُ: عَذَابٌ مُّهِينٌ إِشَارَةٌ إِلَى هَذَا وَ بِهِ يَفْرَقُ بَيْنَ عَذَابِ الْمُؤْمِنِ وَ عَذَابِ الْكَافِرِ، فَإِنَّ عَذَابَ الْمُؤْمِنِ لِيُطَهَّرَ فَهُوَ غَيْرُ مُّهِينٍ.»^١

توضیح:

١. صدر سوره توضحی می دهد که قرآن مشتمل بر آیات محکم است. بعد میفرماید:
٢. کفار این آیات را ترک می کنند و به غیر آن مشغول می شوند.
٣. این آیه بدی کار آنها را از جهاتی مورد اشاره قرار میدهد
٤. اول: ترک حکمت و اشتغال به سخن دیگر قبیح است.
٥. دوم: سخن دیگر اگر لهو و بی فائده است، پرداختن به آن قبیح تر است.
٦. پرداختن به لهو، گاهی به قصد مزاح کردن [احماض] است چنانکه از پیامبر روایت است که هر ساعت قلب خود را نیروی تازه دهید.
٧. عوام از امر پیامبر، امر به مطایبات جایز را می فهمند و خواص از این امر پیامبر، نگاه به جانب خدای سبحان را می فهمند چراکه ترویح با این نظر حاصل است و بس.
٨. ولی قصد مشرکین از لهو حدیث، مزاح نبوده است بلکه اظلال از حق بوده است و لذا کار آنها اقبیح است.
٩. «بغیر علم» متعلق به شراء است. یعنی بدون اینکه بدانند، حدیث لهوی را می خردند و «یتخذها» یعنی

١. مفاتیح الغیب، ج ٢٥، ص ١١٥.



«سبیل خدا را مسخره می کنند»

۱۰. مهین یعنی چیزی که دارای دوام است.

۱۱. عذاب مهین اشاره به آن است که این عذاب، عذاب کافران است در مقابل عذاب مومنین که برای تطهیر آنهاست. [با کنایه ای که بیان شده است].

کلام مرحوم شیخ طوسی:

«قرأ اهل الكوفة إلا أبا بكر «و يتخذها» نصباً، الباقون رفعاً من قرأ بالنصب عطفه على «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا» أي يشتري لهو الحديث للأمرين. و من رفع عطف على قوله «يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... وَ يَتَّخِذَهَا هُزُؤاً» و من قرأ «ليضل» - بضم الياء و كسر الضاد - أراد يفعل ذلك ليضل غيره. و من - فتح الياء - أراد ليضل هو نفسه بذلك.

اخبار الله تعالى ان «من» جملة «الناس من يشتري لهو الحديث» أي يستبدل لهو الحديث. و قيل في معناه قولان:

أحدهما - انه يشتري كتاباً فيه لهو الحديث.

الثاني - انه يشتري لهو الحديث عن الحديث. و اللهو الأخذ في ما يصرف الهم من غير الحق، تقول: لهي فلان يلهو لهواً، فهو لاه، و تلهي تلهياً و ألهاه إلهاء، و اللهو و اللعب و الهزل نظائر. و الحديث الخبر عن حوادث الزمان. و قال ابن عباس و ابن مسعود و مجاهد: لهو الحديث الغناء، و هو المروى عن أبي جعفر عليه السلام.

و قال قوم: هو شراء المغنيات. و روى ابو أمامة عن النبي صلى الله عليه و آله تحريم ذلك. و قال قتادة: هو استبدال حديث الباطل على حديث الحق. و قيل: كلما كان من الحديث ملهياً عن سبيل الله الذي أمر باتباعه الى ما نهى عنه، فهو لهو الحديث. و قيل: الآية نزلت في النضر ابن الحارث بن كلدة كان اشترى كتباً فيها أحاديث الفرس: من حديث رستم و إسفنديار، فكان يلهيهم بذلك و يطرف به، ليصد عن سماع القرآن و تدبر ما فيه.

و قوله «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» أي ليتشاغل بما يلهيه عن سبيل الله. و قال ابن عباس: سبيل الله قراءة القرآن، و ذكر الله، لان حجة الله قائمة عليه بالدواعي التي تزعجه الى النظر فيما يؤديه الى العلم بالواجب ليعمل، فيتشاغل ليخف ذلك الإزعاج. و من قرأ بالضم أراد ليضل غيره بذلك.





و قوله «وَيَتَّخِذُهَا هُزُؤًا» أَي يَتَّخِذُ سَبِيلَ اللَّهِ سَخِرِيَّةً، فَلَا يَتَّبِعُهَا وَ يَشْغَلُ غَيْرَهُ عَنِ اتِّبَاعِهَا. وَ الضَّمِيرُ فِي قَوْلِهِ «وَيَتَّخِذُهَا» يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ رَاجِعًا إِلَى الْحَدِيثِ، لِأَنَّهُ بِمَعْنَى الْأَحَادِيثِ. وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ رَاجِعًا إِلَى (سَبِيلِ اللَّهِ) وَ السَّبِيلِ يُؤْنِثُ وَ يَذْكَرُ. وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ رَاجِعًا إِلَى (آيَاتِ اللَّهِ) فِي قَوْلِهِ «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ»^۱

توضیح:

۱. کوفی ها «یتخذها» خوانده اند که عطف بر لیضل است.
۲. اما ابوبکر [راوی از عاصم] و بقیه «یتخذها» خوانده اند که عطف بر بیشتری است.
۳. طبق قرائت اول، خرید لهُو حدیث به خاطر دو چیزی است یکی اظلال و دیگری مسخره کردن و طبق قرائت دوم، قرآن می گوید مردم اشتراء حدیث می کنند برای اظلال و راه خدا را مسخره می کنند.
۴. «لیضل» را هم برخی «یُضِلُّ» خوانده اند یعنی «لهُو حدیث می خردند تا گمراه کنند» و برخی «یُضِلُّ» خوانده اند یعنی «لهُو حدیث می خردند تا گمراه شوند».
۵. آیه می گوید از زمره مردم کسی است که لهُو حدیث را جایگزین قرآن می کند.
۶. اما در اشتراء لهُو حدیث دو معنی ممکن است.
۷. خرید کتابی که در آن حدیث لهُوی است.
۸. سخن لهُوی را از میان سخنان مختلف می گیرند.
۹. لهُو یعنی شروع کردن در کاری که همت آدمی را از حق باز می دارد.
۱۰. حدیث یعنی حوادث روزگار.
۱۱. لهُو حدیث در روایات به معنی غنا می باشد.
۱۲. برخی آن را خریدن مغنیه معنی کرده اند.
۱۳. گفته شده است: هر سخنی که لهُو باشد و آدمی را از راهی که خدا به آن امر کرده است به سوی راهی که نهی کرده است، بازگرداند، لهُو الحدیث است.
۱۴. در شان نزول آیه گفته شده است که نضر بن حارث بن کلد، کتابی که در آن احادیث فارس ها بود

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۷۰.



(رستم و اسفندیار) خریده بود و با آن برای مردم لهُو می کرد (اطراف: نو آوری کردن) یا مردم را از شنیدن قرآن باز می داشت.

۱۵. ابن عباس می گوید: سبیل الله یعنی قرائت قرآن و ذکر خدا را می گویند راه خدا چون **حجت بر این** ذکر قائم شده است.

۱۶. [بالدواعی:] انگیزه اشتغال از ذکر خدا آن است که می خواهند نظر کردن مردم در کتاب خدا که باعث می شود علم به واجبات خدا پیدا کنند تا به آن ها عمل کنند، را به در دسر اندازند [ازعاج: آشفته کردن / زحمت انداختن].

۱۷. اتخاذ سبیل به صورت مسخره.

۱۸. ضمیر در «یتخذاها» می تواند به سبیل تعلق گیرد و می تواند به «حدیث» رجوع کند، یعنی معانی حدیث خدا را مسخره می کنند. و می تواند به آیات خدا رجوع کند.

